



Discourse Analysis of Cultural Iranism in Rūdaki's *Divan* through the theoretical framework of Laclau and Mouffe's

Reza. Ghanbari Abdolmaleki¹ 

1: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Dameghhan University, Tehran, Iran:
abdolmaleki@du.ac.ir

Abstract: This article employs the method of critical discourse analysis to investigate the formation of a discourse, referred to as "cultural Iranism," in Rūdaki's *Divan*. To discuss the emergence of a discourse, it is first essential to consider the meanings that shape its principles. Therefore, using Laclau and Mouffe's methodology and leveraging concepts such as othering, articulation, nodal point, and floating signifiers, the study has attempted to examine and evaluate the signs of a discourse based on Rūdaki's Iranist ideology. The primary aim of this research is to analyze the floating signifiers surrounding the nodal point of the discourse in Rūdaki's poetry in detail. To achieve this goal, the author employs a descriptive-analytical method to explain the relationship between floating signifiers and various elements of the discourse and their connection to the nodal point. The research findings indicate that the central signifier of Rūdaki's discourse is "Iran," which plays a significant role in directing and determining the horizon of other elements in the text. Additionally, the floating signifiers, in the form of concepts such as "Iranian rationalism," "Iranian love for knowledge," "Iranian voluntarism and free-thinking," "Iranian pursuit of happiness," "pride in Iranian epics," and "attention to Iranian festivals," are articulated in a way that they generally serve the central signifier and find their justification in relation to it. It is noteworthy that Rūdaki's Iranist discourse, aligned with the ideological orientation of the Sāmānid government, played a crucial role in reviving and strengthening the national identity of Iranians.

Keywords: critical discourse, cultural Iranism, floating signifiers, nodal point, Rūdaki, Laclau and Mouffe.

- R. Ghanbari Abdolmaleki (2025) "Discourse Analysis of Cultural Iranism in Rūdaki's *Divan* through the theoretical framework of Laclau and Mouffe's". Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 16(40). 211-246.
[Doi: 10.22075/jlrs.2024.34297.2476](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.34297.2476)

سال شانزدهم - شماره ۴۰ - تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۲۴۶-۲۱۱ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۳/۱۱ بازنگری ۱۴۰۳/۰۶/۱۶ پذیرش ۱۴۰۳/۰۶/۲۶

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به دیدگاه‌های لاکلائو و موف

رضا قنبری عبدالملکی 

abdolmaleki@du.ac.ir

۱: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران.

چکیده: مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی نحوه شکل‌گیری گفتمانی در دیوان رودکی می‌پردازد که به آن با عنوان "ایران‌گرایی فرهنگی" اشاره شده است. در بحث درباره کیفیت ظهور یک گفتمان، ابتدا باید به معانی شکل‌دهنده اصول آن گفتمان توجه شود؛ بنابراین نویسنده با استفاده از روش لاکلائو و موف و بهره‌گیری از مفاهیمی چون غیریت‌سازی، مفصل‌بندی، دال مرکزی و دال‌های شناور، تلاش کرده است تا نشانه‌های گفتمان مبتنی بر ایدئولوژی ایران‌گرایی رودکی را بررسی و ارزیابی نماید. هدف اصلی پژوهش، تجزیه و تحلیل دقیق دال‌های شناور، حول گره‌گاه گفتمانی شعر رودکی است. به منظور دستیابی به این هدف، نویسنده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین ارتباط دال‌های شناور و عناصر مختلف گفتمان با یکدیگر و ارتباط آن‌ها با دال مرکزی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دال مرکزی گفتمان رودکی، "ایران" است که در جهت‌بخشی و تعیین افق سایر عناصر در متن، نقش مهمی دارد. همچنین دال‌های شناور در قالب مفاهیمی چون "خردگرایی ایرانی"، "دانش‌دوستی ایرانی"، "اختیارگرایی و آزاداندیشی ایرانی"، "شادی‌جویی ایرانی"، "افتخار به حماسه‌های ایرانی" و "توجه به جشن‌های ایرانی"، به گونه‌ای مفصل‌بندی شده‌اند که به‌طور کلی در خدمت دال مرکزی قرار دارند و با ارتباط با آن، توجیه خود را می‌یابند. لازم به ذکر است که گفتمان ایران‌گرایی رودکی همسو با جهت‌گیری ایدئولوژیک حکومت سامانی، نقش مهمی در احیاء و تقویت هویت ملی ایرانیان داشته است.

کلیدواژه: گفتمان انتقادی، ایران‌گرایی فرهنگی، دال‌های شناور، دال مرکزی، رودکی، لاکلائو و موف.

- قنبری عبدالملکی، رضا (۱۴۰۴). «واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به دیدگاه‌های لاکلائو و موف». دانشگاه سمنان: مطالعات زبانی و بلاغی. ۲۱۱-۲۴۶. (۴۰) ۱۶.

[Doi: 10.22075/jlrs.2024.34297.2476](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.34297.2476)

۱. مقدمه

در پی چیرگی اعراب بر سرزمین ایران، به‌ویژه خراسان و ماوراءالنهر، جنبش‌های استقلال‌طلبی در این مناطق شکل گرفت و به تأسی از این جنبش‌ها، دولت‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان تأسیس شدند. زبان و ادبیات فارسی در تثبیت استقلال این دولت‌ها نقش بسیار مهمی داشت. به‌ویژه، سامانیان به منظور احیای سنت‌های باستانی ایران، به ترویج نظم و نثر فارسی و تشویق شعرای پارسی‌گو اهتمام ورزیدند. این تلاش‌ها، بسترهای لازم را برای رویکرد به ایران‌گرایی در عرصه ادبیات و فرهنگ فراهم کرد.

به دنبال این بسترسازی، شاعران سده چهارم هجری که از حمایت دولت‌مردان سامانی بهره‌مند بودند، به بازتاب ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های فرهنگی آنان در آثار خود پرداختند. رودکی به‌عنوان یکی از این شاعران، در دیوان خود، رویکردی را با تأکید بر ارزش‌ها و ایده‌های فرهنگی ایرانی به‌خصوص ایران‌گرایی فرهنگی، ارائه داد. پیدایش این رویکرد به افزایش نظام معرفتی ایرانی و افزایش تعداد تازه‌مسلمانان ایرانی برمی‌گردد که منجر به تقویت ایران‌گرایی فرهنگی می‌شود.

گفتمان ایران‌گرایی در دیوان رودکی به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی هویت فرهنگی ایرانی در دوره پس از اسلام مطرح است. این گفتمان، با استفاده از مجموعه‌ای از مفاهیم و نشانه‌ها (دال‌ها) که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به فرهنگ، تاریخ و ارزش‌های ایرانی اشاره دارند، سعی در تثبیت و تقویت هویت ایرانی دارد. مفصل‌بندی دال‌ها در این گفتمان به نحوی صورت می‌گیرد که معنای مشخصی از هویت ایرانی به مخاطب منتقل شود. این معنا به دنبال بازتولید و احیای ارزش‌های فرهنگی پیشااسلامی ایران در قالب جدیدی است که با شرایط اجتماعی و سیاسی دوران سامانیان هم‌خوانی دارد.

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی این مفصل‌بندی و تثبیت مدلول هویت ایرانی در گفتمان رودکی است. رودکی به‌عنوان یکی از شاعران برجسته دربار سامانی، در اشعار خود تلاش می‌کند تا با استفاده از عناصر مختلفی همچون اساطیر، تاریخ و مفاهیم فرهنگی ایرانی، هویت ایرانی را در فضای معنایی دوران خود تقویت

کند. این تقویت هویت نه تنها به منظور احیای ارزش‌های باستانی است، بلکه در پاسخ به چالش‌های جدیدی است که از ورود اسلام به ایران و تغییرات اجتماعی و سیاسی ناشی از آن به وجود آمده است.

به عبارت دیگر، گفتمان رودکی تلاش می‌کند تا با بازتفسیر و بازتعریف مفاهیم فرهنگی و تاریخی ایران، یک هویت ایرانی جدید را شکل دهد که هم با ارزش‌های اسلامی سازگار باشد و هم ریشه در فرهنگ باستانی ایران داشته باشد. در این فرآیند، دال‌های مختلفی به کار گرفته می‌شوند که هر یک نقش خاصی در مفصل‌بندی و تثبیت این هویت دارند؛ به عنوان مثال، اشاره به شاهنامه و اساطیر ایرانی در دیوان رودکی نه تنها به بازآفرینی ارزش‌های باستانی کمک می‌کند، بلکه تلاش دارد تا این ارزش‌ها را در قالبی جدید و منطبق با شرایط زمانه ارائه دهد.

فرضیه اصلی این پژوهش آن است که گفتمان ایران‌گرایی در دیوان رودکی، با مفصل‌بندی دال‌های گوناگون، به دنبال تثبیت هویت ایرانی است و این هویت را در چارچوب فضای معنایی خود تقویت می‌کند. **هدف اصلی این مقاله**، بررسی و تحلیل دقیق این گفتمان و چگونگی انعکاس آن در سروده‌های رودکی است.

مقاله حاضر با تمرکز بر دیوان رودکی، به بررسی دو پرسش اصلی می‌پردازد: اولاً چگونه رودکی با جهت‌دهی به دال‌های گفتمان خود، ایران‌گرایی را در سروده‌هایش برجسته‌سازی کرده است؟ ثانیاً دال‌های شناور و عناصر معجزای گفتمان رودکی چه پیوندی با یکدیگر دارند و ارتباط آن‌ها با دال مرکزی گفتمان به چه نحو است؟

۱-۱. روش پژوهش

بررسی یک گفتمان باید مبتنی بر داده‌های متنی و تحلیل مناسب و دقیق آن‌ها باشد. در پژوهش حاضر، این کار از طریق مراجعه به دیوان رودکی سمرقندی که به وسیله انتشارات نگاه (۱۳۷۳) انتشار یافته است، صورت پذیرفت. این کتاب بر اساس نسخه استاد سعید نفیسی (۱۳۴۱) و نیز دیوان رودکی که ی. براگینسکی (مسکو / ۱۹۶۴) آن را منتشر کرده، تدوین و تنظیم گردیده است. نگارنده با تکیه بر روش توصیفی -

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۱۵

تحلیلی، سروده‌های رودکی در این کتاب را در دو سطح مورد بررسی قرار داد. در ابتدا مؤلفه‌های گفتمان‌محور متن شناسایی شد. سپس با توجه به مؤلفه‌های یافته‌شده، ارتباط دال‌های شناور با دال مرکزی گفتمان مورد بررسی قرار گرفت.

۲. پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر، توجه زیادی به مطالعه و شناخت شاعر بزرگ عصر سامانی، رودکی، صورت گرفته و برخی پژوهشگران با تدوین کتب و مقالات مرتبط، به بررسی عمیق این شاعر پرداخته‌اند. کتاب «محیط زندگی و آثار رودکی» (۱۳۴۱) نوشته سعید نفیسی، جامع‌ترین مطلب تاکنون در ایران درباره شعر و زندگی اوست. از آن پس، بسیاری از محققان مانند بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۶۹)، محمد دبیرسیاقی (۱۳۷۰)، محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۷۰)، غلامحسین یوسفی (۱۳۷۱)، ذبیح‌الله صفا (۱۳۷۸) و سیدعلی کرامتی مقدم (۱۳۹۴) در آثار خود به موضوعاتی مربوط به زندگی و شعر رودکی پرداخته‌اند. یکی از موضوعات مشترک این پژوهش‌ها، تصویرسازی ماهرانه رودکی بوده است.

علاوه بر کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی، مقالات متعددی نیز در سال‌های اخیر در مورد شعر و اندیشه رودکی منتشر شده‌اند که ذکر همه آن‌ها در اینجا ممکن نیست. از این مقالات، فقط مقاله علّامی (۱۳۸۷) نمونه مشابهی با این پژوهش است که در آن، برخی از جنبه‌های اسطوره‌ای در شعر رودکی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، مقاله پیامنی (۱۳۸۸) که شعر رودکی را از دیدگاه جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار داده، به موضوع این پژوهش نزدیک است. به علاوه، مقاله آراسته و همکاران (۱۴۰۱) نیز به بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی در ادبیات دوره سامانی با استفاده از روش‌های نقد جامعه‌شناسی ادبیات پرداخته‌اند. این مقاله‌ها سعی کرده‌اند تا تصویر کلی از وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن دوره را ترسیم کنند.

از منظر گفتمان‌شناسی نیز، مقالات متعددی به بررسی گفتمان‌های مختلف در شعر رودکی پرداخته‌اند. از جمله مقاله اکبری و نیکو (۱۴۰۰) که به تحلیل انتقادی گفتمان

شیعی در شعر فارسی از رودکی تا غضائری پرداخته و نتیجه گیری کرده اند که رودکی در کنار شاعران دیگری مانند دقیقی، بندار، کسائی، فردوسی و غضائری، نقش مهمی در شکل دهی به گفتمان شعری شیعی داشته است. همچنین، مقاله مبارکی (۱۳۹۵) به بررسی عنوان های مختلفی که برای یکی از قصاید رودکی در منابع مختلف ارائه شده است، پرداخته و با استفاده از اصول گفتمان شناسی مانند گوینده، مخاطب، پیام و کنش گفتاری، سعی در انتخاب مناسب ترین عنوان برای این قصیده دارد. تحلیل از روش جزء به کل بهره می برد و به بررسی پیوستگی و همبستگی متن پرداخته است.

علی رغم تمام تلاش های قابل تحسین، هنوز تحقیقی مشاهده نشده که به بررسی گفتمان ایران گرایی فرهنگی در شعر رودکی پردازد و ارتباط آن را با ایدئولوژی دولت مردان سامانی بررسی کند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. تحلیل گفتمان انتقادی (رویکرد لاکلائو و موف)

نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موف، که در کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» (۱۹۸۵) ارائه شده است، از نظریات جدید در تحلیل گفتمان است که با بسط نظریه معنایی به تبیین و تحلیل پدیده های اجتماعی سیاسی پرداخته است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۱). این نظریه به بررسی نظام های معنایی متشکل از مجموعه ای از مفاهیم به هم مرتبط می پردازد و ساختاری نظام مند از آن ها ایجاد می کند.

لاکلائو با استفاده از مفاهیمی چون **دال مرکزی**^۱، **دال شناور**^۲، **مفصل بندی**^۳، **غیریت سازی**^۴، **بیناگفتمان**^۵، **طرد**^۶ و **هژمونی**^۷ در چارچوبی منسجم به تحلیل و شناخت گفتمان ها پرداخته است. او معتقد است که خلق معنا فرایندی اجتماعی است

1. Master Signifier
2. Floating Signifier
3. Articulation
4. polarization
5. Interdiscourse
6. Exclusion
7. Hegemony

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۱۷

که شامل تثبیت معنای نشانه‌ها در شبکه‌ای از روابط نشانه‌ای دیگر است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۴). در این راستا، تحلیل گر گفتمان باید قادر باشد «سیستم پیچیده و پراکنده بین شمار متنوعی از اظهارات، قضایا و گزاره‌ها را تعریف کرده و حدود و ثغور آن را تعیین نماید» (مقصودی، ۱۳۹۲: ۸۸) و بین آن‌ها نوعی نظم و ارتباط متقابل برقرار کند.

۳-۱-۱. هژمونی و روابط قدرت

در نظریه لاکلاو و موف، هژمونی به معنای فرایند تثبیت یک معنا یا گفتمان به عنوان معنای غالب است. این فرایند از طریق اعمال قدرت در عرصه اجتماعی صورت می‌گیرد و به واسطه آن، یک گفتمان می‌تواند دیگر گفتمان‌ها را به حاشیه براند. روابط قدرت در این نظریه به معنای توانایی گفتمان‌ها در تأثیرگذاری بر معنا و شکل‌دهی به واقعیت‌های اجتماعی است. هژمونی زمانی شکل می‌گیرد که یک گفتمان بتواند معانی و نشانه‌ها را به نحوی مفصل‌بندی کند که دیگر معانی و نشانه‌ها تحت سلطه آن قرار گیرند. این قدرت هژمونیک، به گفتمان غالب اجازه می‌دهد تا ارزش‌ها و ایده‌های خود را به عنوان حقیقت مسلط بر جامعه تحمیل کند. از این رو، هژمونی و روابط قدرت در مرکز تحلیل‌های لاکلاو و موف قرار دارند و نشان می‌دهند که چگونه گفتمان‌ها به وسیله کنترل معانی، توانایی بازتولید و تثبیت نظم اجتماعی را دارند.

۳-۱-۲. دال مرکزی

دال مرکزی، دالی است که در میان دال‌ها، معنای خاصی را تثبیت می‌کند و تمامی دال‌های دیگر حول آن مفصل‌بندی می‌شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷). این دال، دال‌های دیگر را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد و کل نظام معنایی یک گفتمان بر حول دال مرکزی آن استوار است. این مفهوم در ارتباط با هژمونی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا دال مرکزی می‌تواند نقش کلیدی در تثبیت گفتمان هژمونیک ایفا کند.

۳-۱-۳. دال شناور

دال‌های شناور، عناصری هستند که به معنای خود به‌طور موقت و نامشخص هستند و گفتمان‌های مختلف در تلاش برای معنادهی به آن‌ها هستند (Laclau, 1990: 28).

معنا و هویت دال‌ها تنها با قرار گرفتن در شبکه‌ای از نشانه‌های دیگر که به‌طور کلی یک نظام شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند، کسب می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷). در گفتمان، دال‌های شناور به عناصری گفته می‌شود که معانی آن‌ها هنوز به‌طور قطعی تثبیت نشده است و به روی تفسیرهای مختلف باز هستند (Laclau, 1990: 28). این عناصر نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های گوناگون در تلاشند به آن‌ها معنا ببخشند. بر اساس نظریات لاکلائو و موف، معنای دال‌های سیال در یک گفتمان که مدلول آن‌ها ثابت نیست، حول یک دال مرکزی شکل می‌گیرد (۱۹۸۵: ۱۰۵). به این ترتیب، هر نشانه‌ای معنای خود را تنها با قرار گرفتن در شبکه‌ای از نشانه‌های دیگر که با هم یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند، به دست می‌آورد.

۳-۱-۴. مفصل‌بندی

مفصل‌بندی به معنای تلاش برای برقراری رابطه میان عناصر مختلف یک تفکر است که منجر به شناساندن این عناصر به دیگران می‌شود (Johnstone, 2007: 53). (54 این فرآیند که به اصلاح و تعدیل هویت و معنای عناصر مختلف کمک می‌کند، در نهایت به ایجاد یک گفتمان منسجم منجر می‌شود (لاکلائو و موف، ۱۳۹۲: ۱۷۱). به بیان دیگر، مفصل‌بندی به پیوند دادن نشانه‌ها و تشکیل یک نظام معنایی از آن‌ها اشاره دارد.

۳-۱-۵. غیریت‌سازی

غیریت‌سازی^۱ و خصومت^۲ از مفاهیم کلیدی در تحلیل گفتمان انتقادی هستند. هر گفتمان در سایه غیر یا دشمن شکل می‌گیرد و تحت تأثیر آن به تغییر و زوال می‌پردازد

-
1. Otherness
 2. Antagonism

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۱۹
(عارف نژاد و طهوری نیا، ۱۳۹۷: ۲۳۹). هویت هر گفتمان در تعارض با گفتمان‌های دیگر
شکل می‌گیرد و بنابراین، گفتمان‌ها به‌طور دائم در حال «غیریت‌سازی» هستند.

۴. گفتمان ایران گرایی فرهنگی

مفهوم ایران گرایی فرهنگی به این معناست که هر حوزه تمدنی دارای بافت فرهنگی
منحصربه‌فردی است که بر پایه نظام دانایی خاص خود شکل می‌گیرد. این بافت فرهنگی
در تعامل با اجزای درونی مانند نظام معرفتی، ارزش‌ها و باورها و همچنین با عناصر
هویت‌بخش بیرونی شامل مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که زیست‌جهان
اعضای آن فرهنگ را تشکیل می‌دهند، است. این تعامل منجر به شکل‌گیری فرهنگ
عامه و هویت‌های مشخصی می‌شود که حتی در صورت مواجهه با تغییرات، تمایل به
حفظ ثبات دارند. به همین دلیل، تغییر در هویت افراد به مرور زمان اتفاق می‌افتد و این
روند از نظر عاطفی، ثبات نسبی را برای اعضای آن فرهنگ فراهم می‌کند. این فرآیند
در نظام معنایی زبان هر فرهنگ نمود بارزی پیدا می‌کند و از طریق زبان است که افراد
آن فرهنگ، فرهنگ خود را درونی کرده و به جامعه‌پذیری می‌رسند (صیامیان گرجی،
۱۳۸۸: ۷۹).

در ایران پس از اسلام، عنصر اصلی هویت ایرانی، یعنی زبان، با چالش‌ها و تحولاتی
روبه‌رو شد که در نهایت به تبدیل امر سیاسی (سقوط امپراتوری ساسانی) به امر فرهنگی
در دوران گسترش اسلام انجامید و ایران فرهنگی هویت خاص خود را یافت؛ بنابراین،
در دوران پذیرش اسلام در ایران، هرچند این عناصر هویت‌بخش فرهنگی همچنان
وجود داشتند، اما به حاشیه رانده شده بودند و ایران سیاسی به ایران فرهنگی تبدیل شده
بود. با پیدایش زبان فارسی دری و اسلام‌پذیری اکثریت ایرانیان، ایران گرایی فرهنگی
نیز بازتولید شد و به تدریج از حاشیه به متن آمد (همان: ۸۰-۷۹). یکی از ویژگی‌های
برجسته‌ای که می‌توان برای ایران گرایی فرهنگی برشمرد، قرار گرفتن تاریخ باستانی و
اساطیری ایران به‌عنوان دال مرکزی^۱ در این گفتمان است.

۵. تحلیل داده‌ها

۵-۱. غیریت‌سازی در گفتمان رودکی

این بخش از مقاله درباره شیوه‌ای که رودکی در شعرهایش برای مشروعیت بخشیدن به قدرت و اصالت "خود" به کار می‌گیرد، صحبت می‌کند. او با ایجاد دوگانگی میان "آزادگان" و "بداصلان" و تمایز بین "ایرانی" و "غیرایرانی"، به این هدف دست می‌یابد. در نظریه گفتمانی لاکلائو و موف، جایگاه پدیده‌ها در قالب «ما» و «شما» یا «خود» و «دیگری» از طریق سازوکارهای خاصی تعیین می‌شود که یکی از آن‌ها، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی است. این فرآیندها به گفتمان‌ها امکان می‌دهند تا نقاط قوت خود را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه برانند و برعکس، نقاط قوت غیر را به حاشیه برانند و نقاط ضعف او را برجسته کنند» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). با استفاده از این سازوکارها، گفتمان‌ها تلاش می‌کنند هویت و تفاوت‌های خود را تثبیت کنند و در عین حال، هویت «دیگری» را به شکلی ناپایدار و نامطمئن بازنمایی کنند.

برای تحلیل گفتمان رودکی، باید ابتدا به شناخت دگرهای آن پرداخت. بررسی‌های ما نشان داد که این شاعر برای حفظ معنای "خودی" و طرد معنای "غیر" یا "دیگری"، به راهبرد غیریت‌سازی در صورت‌بندی گفتمان خود توجه ویژه‌ای داشته است. رودکی با ایجاد فضایی دوقطبی بین "خود" (ایرانیان) و "دیگری" (آنیران)، تمایزگذاری می‌کند. در راستای این غیریت‌سازی، او حاکمیت سیاسی و فرهنگی اعراب را به عنوان غیرهای گفتمانی به حاشیه می‌راند و برای حل بحران‌های هویتی، تلاش می‌کند که پیشینه تاریخی ایران را برجسته سازد.

شایان ذکر است که در سده‌های نخست پس از اسلام، اعراب فاتح دیدگاه برتری‌طلبانه‌ای نسبت به غیراعراب، به‌ویژه ایرانیان، داشتند و حتی پس از گرویدن ایرانیان به اسلام، آن‌ها را انسان‌های درجه دوم می‌دانستند. این برتری‌جویی عرب و تحقیر عجم به حدی رسید که امویان، غیرعرب‌ها و از جمله ایرانیان را موالی می‌نامیدند. واکنش منطقی ایرانیان به این تبعیض نژادی، در آغاز سده دوم هجری به صورت نهضتی

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۲۱

فرهنگی به نام شعوبیه ظاهر شد. «نهضت شعوبیه در پی حذف کامل سیاست عربی محض در جوامع اسلامی بود، همان سیاستی که خلفای اموی با اعمال آن بر مردم مسلمان، به‌ویژه موالی، انواع ظلم و تعدی را روا می‌داشتند» (حقوقی، ۱۳۷۴: ۲۵۴). اگرچه نهضت شعوبیه پس از سه قرن تلاش، سرانجام در قرن چهارم هجری به اهداف خود رسید، در این زمان، عملاً با بازیافتن استقلال سیاسی و به تبع آن هویت ملی و فرهنگی، انگیزه‌ای برای ادامه حیات آن وجود نداشت. با وجود این، تعالیم آن‌ها همچنان در جامعه ایرانی، به‌ویژه در منطقه خراسان، وجود داشت و تا اواخر این قرن و سقوط سامانیان از آن حمایت می‌شد.

در چارچوب نظریهٔ لاکلائو و موف، گفتمان رودکی حاوی دال‌هایی از تعالیم شعوبیه است که هویت سوژه را به‌عنوان انسان آزاده تعریف می‌کند. این سوژه (انسان ایرانی) که از آزادی اراده و استقلال برخوردار است، نه هویتی کاملاً منفعل، بلکه در فضای گفتمان رودکی، عاملی فعال و خودمختار به شمار می‌آید. رودکی با تأکید بر آزادگی و برجسته‌سازی این دال مرکزی، نشان می‌دهد که سوژه ایرانی (خودی) جزء موالی (تابعان و بندگان) نیست؛ بلکه کنشگری خلاق است که می‌تواند شرایط پیرامونی خود را بازتعریف و تغییر دهد؛ بدون آنکه به دیگری (بد اصل) وابسته باشد. این رویکرد رودکی در گفتمان، سوژه را به‌عنوان نقطه‌ای محوری در بازتولید معنا و قدرت اجتماعی قرار می‌دهد؛ جایی که هویت و استقلال انسان ایرانی به‌طور فعال ساخته و بازسازی می‌شود.

می آرد شرف مردمی پدید و آزاده‌نژاد از درم‌خرید
(رودکی، ۱۳۷۴: ۲۵)

چار چیز مر آزاده را ز غم بخرد تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد
هر آنکه ایزدش این هر چهار روزی کرد سزد که شاد زید جاودان و غم نخورد
(همان: ۱۹)

می آزاده پدید آرد از بد اصل فراوان هنر است اندر این نبید
(رودکی، ۱۳۷۸: ۲۵)

رودکی در گفتمان خود، مفاهیم موردنظرش را برجسته کرده و مفاهیمی را که نمی‌پسندد، به حاشیه می‌برد؛ بنابراین، انتخاب واژه‌ها توسط او بر اساس نقش ایدئولوژیک آن‌ها در فرآیند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی اهمیت دارد. زبان، مجموعه‌ای از گزینه‌ها را به رودکی پیشنهاد می‌کند و او با توجه به هویتی که گفتمان برایش تعریف می‌کند، واژه‌ها را انتخاب می‌کند. در این زمینه، شاعر که آزادی را عنصر اصلی هویت ایرانی می‌داند، ممدوح ایرانی‌نژاد خود را «مهر آزادگان» و خاک ایران را «مادر آزادگان» نامیده است:

شادی بوجعفر احمد بن محمد آن مه آزادگان و مفخر ایران
(همان: ۳۵)

دایم بر جان او بلرزم زیراک مادر آزادگان کم آرد فرزند
(همان: ۱۹)

همان‌طور که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، رودکی از فرایند غیریت‌سازی استفاده می‌کند و با تقسیم‌بندی ایدئولوژیک به دو قطب «آزاده» و «بداصل»، تلاش می‌کند تا با تمایز گذاشتن بین خود (ایرانی) و دیگری (غیرایرانی)، به قدرت و اصالت خود مشروعیت ببخشد و آن را موجه جلوه دهد. با توجه به این راهبرد، ساختار دوگانه گفتمان رودکی بر اساس قطب‌بندی «ما / آنها» شکل گرفته است.

۲-۵. دال مرکزی در گفتمان رودکی

طبق نظریه لاکلائو و موف، گفتمان‌ها از طریق فرایندی به نام «مفصل‌بندی» شکل می‌گیرند که در آن دال‌های مختلف به یکدیگر مرتبط شده و کل معناداری را تشکیل می‌دهند. در این فرآیند، دال مرکزی (یا دال تهی) نقشی محوری ایفا می‌کند. دال تهی به دالی اشاره دارد که به واسطه‌ای تبدیل می‌شود که معانی دیگر دال‌ها حول آن مفصل‌بندی می‌شوند و به همین دلیل به دال‌های شناور معنا می‌بخشد.

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۲۳

در مورد گفتمان رودکی، "ایران" به عنوان دال مرکزی عمل می‌کند. این دال مرکزی به عنوان نقطه کانونی، معانی مختلفی را به خود جذب کرده و آن‌ها را در چارچوب گفتمانی منسجمی مفصل‌بندی می‌کند. "خردگرایی ایرانی"، "دانش‌دوستی ایرانی"، "اختیارگرایی و آزاداندیشی ایرانی"، "شادی‌جویی ایرانی"، "افتخار به حماسه‌های ایرانی" و "توجه به جشن‌های ایرانی" هریک به طور جداگانه معانی مستقلی دارند؛ اما در ارتباط با دال مرکزی "ایران" به یک کل معنادار تبدیل می‌شوند.

این دال‌های شناور بدون دال مرکزی خود، معانی پراکنده‌ای دارند؛ اما در چارچوب گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی، این دال مرکزی است که آن‌ها را به هم پیوند داده و به گفتمان کلی شکل می‌دهد. به این ترتیب، هر دال شناور با پیوند به دال مرکزی نه تنها معنای خود را می‌یابد، بلکه به تقویت و تثبیت دال مرکزی نیز کمک می‌کند. این رابطه دوسویه، بین دال مرکزی و دال‌های شناور نشان‌دهنده پیچیدگی و پویایی گفتمان‌ها در نظریه لاکلائو و موف است.

۳-۵. دال‌های شناور در گفتمان رودکی

۳-۵-۱. خردگرایی ایرانی

خرد در اندیشه ایرانی، شالوده جهان هستی است و جنبه‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد (دلپذیر و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷). در مذهب زرتشت نیز خرد و خردورزی جایگاهی محوری دارد؛ زیرا اهورامزدا، خدای بزرگ آیین زرتشت خود مظهر خرد است و کل هستی را با خرد رهبری می‌کند. در هرمزیت، اهورامزدا خود را چنین معرفی می‌کند: منم سرچشمه دانش و آگاهی... منم خرد... منم خردمند... منم دانایی... منم دانا... (دوست‌خواه، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۷۲). در سراسر گاهان، که بیش‌تر از دیگر بخش‌های اوستا به اندیشه‌های خود زرتشت نزدیک است، بیش از همه، شاهد تأثیر خرد در همه جوانب زیستی هستیم (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۲۲).

اوستا: یسن ۲۸، بند ۱:

ahiiā yāsā nəmaŋhā ustānazastō rafəðrahiiā mainiiūš mazdā
paouruuIm spəntahiiā ašā vIspVng šiiəoθanā vaŋhVuš xratūm
manaŋhō yā xšnəuuIšā göušcā uruuanm

با نماز برای او، با دستان گشوده، نخست همه را درخواست می‌کنم، ای مزدا، برای
کارهای یاری روان مقدس از طریق راستی که تا با آن باشد که خرد اندیشه نیک و روان
گاو را خشنود سازی.

در مینوی خرد که از متون پهلوی به‌جامانده از ایران باستان است، از پنجاه و هفت
جمله مقدمه آن، چهارده جمله در وصف و ستایش خرد است.

مینوی خرد: پرسش ۵۶، بندهای ۱-۵:

pursId dānāg ō mēnōg xrad, kū čē rāy ka mēnōgān ud gētIgn
dānišnIh ud kār- āgāhIh kū band ō dō paywast. mēnōg xrad passox
kard ēd rāy čE az fradom man kē āsn xrad hēm az mēnōgān ud
gētIlgān abāg ohrmazd būd hēm,...

پرسید دانا از مینوی خرد که چرا بند دانش و کاردانی مینو و گیتی هر دو به تو پیوسته
است؟ مینوی خرد پاسخ داد به این علت که از نخست، من که خرد غریزی هستم از
مینوها و گیتی‌ها با اورمزد بودم و... (تفضلی، ۱۳۷۹: ۷۲).

در قرن چهارم هجری، سیاست‌های نسبتاً تساهل‌آمیز سامانیان، ایجاد امنیت و
آسودگی خیال برای متفکران و صاحب‌نظران، به رشد خردگرایی در این دوره کمک
شایانی کرد. سامانیان با درایت خود، فضایی را فراهم آوردند که در آن، دانشمندان و
متفکران می‌توانستند آزادانه به تبادل نظر و پژوهش پردازند. این فضای باز و حمایت از
اندیشه‌های نو، منجر به شکوفایی علوم عقلی و رشد فرهنگ علمی شد.

در این دوره، سلطه تفکر معتزلی که درواقع ادامه تفکرات ایرانی زرتشتی بود، نقش
عمده‌ای در تقویت و گسترش خردگرایی داشت. تفکر معتزلی که بر مبنای عقل و منطق
استوار بود، توانست بستری مناسب برای پیشرفت علوم مختلف فراهم آورد. این جریان
فکری، با تأکید بر ارزش خرد و دانش، نه تنها به رشد علمی و فلسفی کمک کرد، بلکه
باعث شد جامعه به اهمیت دانش و دانایی پی ببرد.

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۲۵

رودکی، به عنوان یکی از شاعران بزرگ این دوره، در گفتمان ایران‌گرایی خود به وضوح تأثیر این محیط خردورزانه را نشان می‌دهد. تربیت‌شده محیط خردمندانه عصر سامانی و وارث اندیشه‌های ایران پیش از اسلام، رودکی توانست با بهره‌گیری از این میراث فکری، شعری پدید آورد که در آن عنصر خرد جایگاهی ویژه داشت. اشعار او نه تنها بیان‌گر عمق اندیشه و فلسفه ایرانی بود، بلکه به نوعی بازتاب‌دهنده تعامل دوسویه حاکمیت و اندیشه در دوران سامانی نیز محسوب می‌شد.

تأکید رودکی بر خرد و دانایی، نشان از آن دارد که سامانیان با حمایت از اندیشمندان و ایجاد فضایی برای رشد فکری، توانستند نه تنها ثبات سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کنند، بلکه فرهنگ و هویت ایرانی را نیز تقویت نمایند. این دوره از تاریخ ایران، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه تعامل مثبت بین حکومت و متفکران می‌تواند به شکوفایی علمی و فرهنگی یک جامعه منجر شود.

زه دانا را گویند که داند گفت هیچ نادان را داننده نگوید زه
(رودکی، ۱۳۷۸: ۶۲)

مگر یک سوافکن که خود همچنین بیندیش و دیده خرد برگمار
(همان: ۲۷)

بر اساس آرای لاکلائو و موف، می‌توان تحلیل عمیق‌تری از تقابل دوگانه «دانا / نادان» در نظام گفتمانی رودکی ارائه داد. لاکلائو و موف در نظریه گفتمانی خود بر ساختارهای قدرت و چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها در یک گفتمان تأکید دارند. از این منظر، گفتمان‌ها مجموعه‌ای از نشانه‌ها و مفاهیمی هستند که هویت‌ها و معناها را تثبیت می‌کنند.

در مورد تقابل «دانا / نادان» در شعر رودکی، می‌توان گفت که این تقابل نقشی اساسی در تثبیت هویت‌ها و ساختارهای قدرت در گفتمان شاعر دارد. رودکی با قرار دادن این دو مفهوم در کنار هم در لحظه‌ها و رویدادهای مختلف، درواقع در حال بازسازی و تقویت مفهوم دانایی و تخریب اقتدار نادانی است. این فرایند از طریق به

حاشیه راندن مفهوم نادانی انجام می‌شود؛ به طوری که نادان همواره در محاق دانا قرار می‌گیرد و به این ترتیب مشروعیت و قدرت خود را از دست می‌دهد.

در نظریه لاکلائو و موف، این نوع تقابل‌ها و حاشیه‌نشینی‌ها نشان‌دهنده مبارزه برای هژمونی و تثبیت معناها در یک گفتمان هستند. رودکی با استفاده از تقابل «دانا / نادان»، در حال مبارزه برای تثبیت معنای دانایی به عنوان ارزش برتر و مرکزی است. این مبارزه به وسیله تضعیف و تخریب اقتدار نادانی انجام می‌شود؛ به طوری که دانایی به عنوان قطب برتر گفتمان شاعر تثبیت می‌گردد و نادانی به حاشیه رانده می‌شود؛ بنابراین، می‌توان گفت که در گفتمان رودکی، تقابل «دانا / نادان» نه تنها به تثبیت معنای دانایی و تضعیف نادانی کمک می‌کند، بلکه نشان‌دهنده مبارزه گسترده‌تر برای هژمونی در نظام گفتمانی شاعر است.

۵-۳-۲. دانش دوستی ایرانی

در دوران امپراتوری ساسانی، فعالیت‌های گسترده علمی، فنی و هنری در جامعه ایران رخ داد. این تلاش‌ها شامل فعالیت‌های علمی در زمینه‌های نجوم، پزشکی، داروشناسی و همچنین ترجمه کتاب‌هایی از سانسکریت و یونانی به زبان پهلوی بود (ارشاد، ۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۴۷). تکیه بر این پیشرفت‌های علمی و فنی یکی از عوامل مهمی بود که ایرانیان قرون اولیه اسلامی به وسیله آن می‌توانستند گفتمان برتری طلبانه اعراب را به چالش بکشند و در جهت جبران حقارت و سرکوبی که از دستگاه خلافت دیده بودند، گام بردارند. در حالی که ایرانیان باستان در موسیقی، نجوم و پزشکی پیشرفت‌های زیادی داشتند، بنا بر نوشته کندی (۱۹۷۵: ۳۷۸-۳۹۵) در تاریخ دوران خلافت بنی‌امیه حتی نام یک نویسنده برجسته یا یک کتاب علمی یا نجومی ثبت نشده است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در هر دورانی که فشار استبداد و خودکامگی کاهش یافته، زمینه آزاداندیشی و نشر اندیشه‌ها و علوم مختلف فراهم شده است. از این رو، در سده‌های سوم و چهارم هجری همراه با تحقق شرایط مناسب سیاسی و اقتصادی، تحول علمی قابل توجهی در ایران عصر سامانی به وقوع پیوست. همگام با این

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۲۷

تحول، رودکی به‌عنوان شاعر و موسیقی‌دان تربیت‌شدهٔ جامعه علم‌مدار این عصر، با اشاره به پشتوانهٔ علمی ایرانیان (مردمان بخرد)، گفتمان خود را در جهت برجسته‌سازی عناصر خودی مفصل‌بندی می‌کند.

تا جهان بود از سر آدم فراز کس نبود از راز **دانش** بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان راز **دانش** را به هر گونه زبان
گرد کردند و گرمی داشتند تا به سنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است
(رودکی، ۱۳۷۸: ۴۸)

این ایغده‌سری به چه کار آید ای فتی دریاب **دانش** این سخن بیهده مگوی
(همان: ۴۴)

بغنود تنم بر درم و آب و زمین دل بر خرد و علم و به **دانش** بغنود
(همان: ۵۵)

اشعار موردبحث به اهمیت دانش و آگاهی در برابر جهل و نادانی اشاره دارند. در اینجا، "دال" به‌عنوان عنصری در مفصل‌بندی گفتمان مطرح می‌شود و نمادی برای دانش و آگاهی است. این دال نقش مهمی در شکل‌دهی به گفتمان و نظام ارزشی جامعه دارد. پذیرش گسترده معنای دال در جامعه، نشان‌دهنده قدرت و تأثیر فراگیر دانش است که توسط اکثریت پذیرفته شده است. در گفتمان رودکی، دوستی با دانش به‌عنوان قدرتی هژمونیک مطرح می‌شود که بیان‌گر تأثیر و اهمیت دانش و دانش‌دوستی در فرهنگ و گفتمان جامعه است؛ بنابراین، این اشعار نه تنها بر اهمیت دانش در برابر جهل تأکید می‌کنند، بلکه بر نقش مهم آن در شکل‌دهی به گفتمان و فرهنگ جامعه نیز تأکید دارند.

۳-۳-۵. اختیارگرایی و آزاداندیشی ایرانی

در خصوص باور به اختیار و آزادی انتخاب انسان در اندیشهٔ ایران باستان، واژه‌هایی در اوستا وجود دارد که به وضوح مفهوم اختیار و انتخاب را نشان می‌دهند (کاویانی پویا، ۱۳۸۹: ۱۱۷)؛ به‌عنوان مثال، در یسنا آمده است: «از آغاز، روح پست انجام امور بد

را انتخاب کرد و روح مقدس (اورمزد) که سعادت جاودانی را مانند ردا بر تن داشت، راستی را برگزید» (آذرگشسب، ۱۳۸۱: یسناها ۳۰، بند ۵). همان‌طور که در این جمله مشاهده می‌شود، پایه اندیشه ثنویت در آیین زرتشتی بر اساس انتخاب بنا شده است. بر اساس آموزش‌های زرتشت، نزاع بین خیر و شر از آغاز جهان وجود داشته و تا پایان آن ادامه خواهد داشت و انسان در این پیکار می‌تواند شر را انتخاب کند یا به سوی خیر برود (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۶۰)؛ بنابراین، در آیینی که انسان مسئول اعمال و رفتار خویش است، جایی برای جبرگرایی باقی نمی‌ماند و کسی نمی‌تواند گناه کاهلی خود را به گردن تقدیر بیندازد (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۷۱). شایان ذکر است که انتخاب کردن و برگزیدن در اوستا از مفاهیم ($\sqrt{\text{var}}$) است (ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۱۳۲).

ابیات مربوط به مختار بودن انسان در دیوان رودکی نشان می‌دهد که گفتمان این شاعر حاوی نوعی آزاداندیشی است که ریشه در باورهای ایرانی دارد. رودکی در این ابیات، علاوه بر تأکید بر آزادی انتخاب انسان، به توانایی آدمی در تغییر سرنوشت خود نیز اصرار دارد. این رویکرد نشان‌دهنده گفتمانی است که انسان را مختار و توانمند در تعیین مسیر زندگی خویش می‌داند.

زمانه اسب و تو رایض، به رای خویش تاز زمانه گوی و تو چوگان، به رای خویش باز
(رودکی، ۱۳۷۸: ۲۸)

ای وید غافل از شمار چه پنداری کت خالق آفرید به هر کاری
عمری که مر تو راست سرمایه وید است و کارهات به این زاری
(همان: ۶۳)

قضا گر داد من نستاند از تو ز سوز دل بسوزانم قضا را
(همان: ۱۱)

بر اساس نظریه لاکلانو و موف، گفتمان‌ها ساختارهایی هستند که معنا را از طریق شبکه‌ای از دال‌ها (نشانه‌ها) و روابط میان آن‌ها ایجاد می‌کنند. در این نظریه، سوژه‌ها

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۲۹
(افراد) درون این ساختارها تعریف می‌شوند و هویت آن‌ها از طریق همین گفتمان‌ها شکل می‌گیرد.

در گفتمان رودکی، فرد (انسان ایرانی) به مثابه یک سوژه خودمختار، آزاد و صاحب اراده معرفی می‌شود. این سوژه که تعیین بخشی به او به عهده ساخت گفتمانی است، در پی یافتن خود و هویت خویش است. این امر در بیت «زمانه اسب و تو رایض، به رای خویش تاز» نمایان است که نشان‌دهنده تلاش فرد برای یافتن مسیر و سرنوشت خویش است.

رودکی با استفاده از ابیات مذکور، گفتمان جبر را که مورد حمایت خلافت عباسی بود، به چالش می‌کشد و از دال آزاداندیشی بهره می‌برد. او معتقد است که انسان‌ها دارای اراده و اختیار هستند و اعمالشان نتیجه تصمیمات خودشان است. در ابیات:

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت	نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت
این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند	انگور نه از بهر نیب است به چرخشت
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس	تا کس نکند رنجه به در کوفتن مش

(رودکی، ۱۳۷۴: ۲۷)

رودکی بیان می‌کند که تیغ (قدرت) نباید برای ظلم و ستم به کار رود و این اعمال ناشایست به خداوند نسبت داده نمی‌شوند. او تأکید می‌کند که بدی و نیکی، هر دو نتیجه اعمال انسان‌هاست و نباید گناه و خطای بندگان را به خدا نسبت داد.

شایان ذکر است که این ابیات در دیوان ناصر خسرو نیز آمده است. با این حال، بر اساس منابع موجود و تحلیل‌های انجام‌شده، این ابیات به رودکی نیز نسبت داده شده‌اند و در نسخه‌های مختلفی از آثار وی ثبت شده‌اند. به همین دلیل، در این مقاله به انتساب این ابیات به رودکی پایبند مانده‌ام.

شاعر با استفاده از دال‌های آزادی، اختیار و مسئولیت فردی، سعی دارد روابط غیریت‌سازانه‌ای را که ساختار فضایی حاکم بر گفتمان او را تعیین می‌کند، بازتعریف کند. به عبارت دیگر، او تلاش می‌کند تا در مقابل گفتمان جبر‌گرای خلافت عباسی،

گفتمانی بر پایه آزاداندیشی و مسئولیت فردی بسازد و به این ترتیب، هویت و جایگاه فرد را در جامعه تعریف کند.

۴-۳-۵. شادی جویی ایرانی

شادی یکی از مهم‌ترین ارکان هویت ایرانی است که در ایران باستان به عنوان موهبت ایزدی تلقی می‌شد. در اوستا و شمار چشمگیری از سنگ‌نوشته‌های ایران باستان، شادی به عنوان آفریده اهورامزدا برای مردم از ارج و اعتبار فراوانی برخوردار است. در یسنا (سروده یکم / هات سی و دوم) چنین آمده است: «ای مزدا اهوره، خویشاوندان و همکاران و یاوران من برای دستیابی به شادمانی و بهروزی، از خواستاران تواند». همچنین در گات بیست و نهم آمده است: «ای مزدا اهوره، ما را نیروی مینوی و شادمانی بخش تا بر ستیز و آزار دشمنان چیره شویم» (دوست‌خواه، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۸).

افزون بر اوستا، در سنگ‌نبشته‌های برجای مانده از ایران باستان نیز به این باور ایرانی اشاره شده است؛ چنان که در شش کتیبه از داریوش اول، هشت کتیبه از خشایارشا و کتیبه‌های اردشیر اول، اردشیر دوم و اردشیر سوم، این عبارت آغازین حک شده است: «اهورامزدا خدای بزرگ است که این زمین را آفرید؛ که آن آسمان را آفرید؛ که مردم را آفرید؛ که شادی را برای مردم آفرید» (باقری، ۱۳۸۳: ۳۴). اینکه پادشاهان یادشده در کتیبه‌های خود آفرینش شادی را با آفرینش آسمان و زمین هم‌سنگ می‌دانند، شأن شادی را در نزد آنان و در میان ایرانیان باستان نشان می‌دهد.

ایرانیان باستان همان‌طور که شادی را موهبتی ایزدی می‌شمردند، سوگ و غم را از آفریده‌های اهریمن می‌دانستند. از این رو در دین زرتشت بارها و با سختگیری زیاد، شیون و زاری نهی شده است. «مینوی خرد از ده زمین ناشاد، دهمین را زمینی می‌داند که در آن شیون و مویه کنند» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۹).

شاد زی با سیاه چشمان شاد	که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده شادمان بیاید بود	وز گذشته نکرد باید یاد

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۳۱

باد و ابر است این جهان افسوس باده پیش آر هر چه بادا باد

(رودکی، ۱۳۷۸: ۱۷)

اکنون خورید باده و اکنون زبید شاد کاکنون برد نصیب حبیب از بر حبیب

(همان: ۱۴)

نظریه گفتمانی لاکلائو و موف به ما امکان می‌دهد مفاهیم و نشانه‌ها را به‌عنوان اجزای گفتمان‌ها تحلیل کنیم و درک کنیم چگونه معناها در تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرند و تثبیت می‌شوند. در گفتمان رودکی، شادی به‌عنوان یک نشانه مرکزی با معانی و ارزش‌های مختلف عمل می‌کند و به گفتمان شاعر جهت می‌دهد. شادی در آثار رودکی به دو نوع معنوی و دنیوی تقسیم می‌شود که این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده تضاد گفتمانی است. در گفتمان رودکی، شادی معنوی کمتر موردتوجه قرار گرفته و به حاشیه رانده شده است؛ درحالی‌که شادی دنیوی و مادی مانند زن، شراب و غنا برجسته و هژمونیک شده‌اند.

این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده روابط قدرتی است که بر اساس آن، گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند تا معنای خاصی از شادی را به‌عنوان هژمونیک و غالب تثبیت کنند. در اینجا روابط قدرت به معنای توانایی یک گفتمان در برجسته‌سازی یا به حاشیه راندن یک معنای خاص است. شادی دنیوی در گفتمان رودکی به‌عنوان معنای غالب و هژمونیک بر شادی معنوی ترجیح داده شده است و این امر بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی و فرهنگی زمان رودکی است که ارزش‌های مادی و دنیوی را تقویت می‌کردند.

بحران معنایی در این گفتمان به این معناست که نشانه شادی معنوی نتوانسته است به‌عنوان معنایی پایدار و هژمونیک در گفتمان رودکی جایگاه خود را حفظ کند. این بحران به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی زمان رودکی ایجاد شده است؛ جایی که ارزش‌های مادی و دنیوی بیش از ارزش‌های معنوی موردتوجه قرار گرفته‌اند. برای

اثبات این مدعا می‌توان به اشعار مختلف رودکی اشاره کرد که در آن‌ها شادی دنیوی مانند زن، شراب و غنا به‌طور برجسته‌ای مطرح شده‌اند.

با استفاده از نظریهٔ لاکلائو و موف، می‌توان دریافت که رودکی چگونه از نشانهٔ شادی برای ساختن گفتمانی هژمونیک استفاده می‌کند که در آن ارزش‌های مادی و دنیوی بر ارزش‌های معنوی ترجیح داده می‌شوند. این بازتولید روابط قدرت به معنای تثبیت معنای غالب شادی دنیوی و تقویت ارزش‌های مادی است که به وسیلهٔ آنها گفتمان حاکم توانسته است ساختارهای اجتماعی و فرهنگی زمان خود را بازتولید کند.

۵-۳-۵. افتخار به حماسه‌های ایرانی

نظریهٔ گفتمان لاکلائو و موف بر تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تغییر گفتمان‌ها و هژمونی‌ها تمرکز دارد. بر اساس این نظریه، گفتمان‌ها از طریق روابط قدرت و معانی‌ای که به مفاهیم و نشانه‌ها می‌بخشند، شکل می‌گیرند و در مبارزه‌ای مداوم با گفتمان‌های رقیب برای به دست آوردن هژمونی و مشروعیت تلاش می‌کنند. در این چارچوب، گفتمان‌ها نه به‌عنوان نظام‌های بسته و ثابت، بلکه به‌عنوان ساختارهایی پویا و در حال تغییر دیده می‌شوند.

در مورد تحلیل بخش موردنظر، باید توجه داشت که دولت سامانی به منظور کسب فرادستی هژمونیک، تلاش داشت مشروعیت گفتمان رقیب، یعنی ناسیونالیسم عربی را به چالش بکشد. سامانیان با تأکید بر اندیشهٔ باستان‌گرایی و افتخار به حماسه‌های ایرانی، سعی در تقویت هویت ملی و بازسازی مجد و عظمت ایران باستان داشتند. این تلاش‌ها در قالب مقابله با فخرفروشی‌های اعراب مسلمان و مباحثات آنان به جنگاوری‌ها و فتوحات خود در عصر جاهلیت، نمود پیدا می‌کرد.

رودکی، شاعر بزرگ دورهٔ سامانی، با اشاره به پهلوانان باستانی نظیر رستم، سام و اسفندیار و مقایسهٔ آنان با امیران ایرانی تبار سامانی، تلاش کرد تا هویت ملی ایرانی را برجسته کند و نشان دهد که پهلوانان و شاهزادگانی همچون آنان هنوز هم می‌توانند در جامعهٔ ایرانی حضور داشته باشند. این اقدام رودکی می‌تواند به‌عنوان بخشی از گفتمان

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۳۳
سامانی برای کسب هژمونی و تقویت هویت ایرانی در برابر گفتمان رقیب عربی تلقی
شود.

ورش بدیدی **سفن‌دیار** گه رزم پیش سناش جهان دویدی و لرزان
سام سواری است که تا ستاره بتابد اسب نبیند چنو سوار به میدان
(رودکی، ۱۳۷۸: ۳۷)

رستم را نام گرچه سخت بزرگ است زنده بدوی است نام **رستم** دستان
(همان: ۳۸)

مقایسه و برتری دادن دولت‌مردان آل سامان بر پهلوانان باستانی، نشانه‌ای از تلاش
برای احیای عظمت پیشین ایران و بازسازی هویت ایرانی است. این تلاش‌ها در راستای
ایجاد یک نظام معنایی جدید و برجسته کردن آن در مقابل گفتمان رقیب انجام می‌شد.
سامانیان خود را وارث دولت ساسانی و حکومت‌های ایران باستان می‌دانستند و این
احساس وراثت، به آنان کمک می‌کرد تا گفتمان خود را مشروعیت بخشند و گفتمان
عربی را به حاشیه برانند.

درنهایت، بر اساس نظریه گفتمان لاکلائو و موف، سامانیان با بهره‌گیری از ادبیات
و حماسه‌های باستانی، در تلاش برای ایجاد هژمونی جدید و به چالش کشیدن گفتمان
رقیب بودند. این اقدام نه تنها به تقویت هویت ملی ایرانی کمک می‌کرد، بلکه مشروعیت
دولت سامانی را نیز افزایش می‌داد.

۵-۳-۶. توجه به جشن‌های ایرانی

با استفاده از رویکرد لاکلائو و موف در تحلیل گفتمان، می‌توان به درک بهتری از
نقش جشن‌های ایرانی در حفظ و بازسازی هویت ایرانیان پس از ورود اسلام پرداخت.
گسترش اسلام به ایران و رفتارهای ناعادلانه اعراب با ایرانیان، بزرگ‌ترین چالشی بود
که تا روزگار سامانیان در حوزه منازعات گفتمانی مطرح می‌شد. این منازعه، درواقع
نزاعی بر سر هژمونی بود که در آن گفتمان‌های مختلف برای تثبیت خود به مقابله با
یکدیگر پرداختند.

ایرانیان، در تلاش برای مقاومت در برابر گفتمان عجم‌ستیزانه اعراب و سایر گفتمان‌های آنیرانی، با احیای نمادهای هویت ایرانی، مانند جشن‌های ملی، به دنبال ایجاد یک هویت مستقل و پایدار بودند. جشن‌های باستانی، به‌عنوان یک "گره‌گاه" گفتمانی، نقطه‌ای بود که در آن معانی مختلف پیرامون هویت ایرانی به یکدیگر پیوند می‌خوردند و یک نظام معنایی مقاومت در برابر هژمونی عربی را شکل می‌دادند.

از بخش‌های مهم در فرهنگ و هویت جامعه ایرانی، آیین‌ها و جشن‌های باستانی است که بزرگان و نیاکان ما آن‌ها را گرامی می‌داشتند. رودکی، به‌عنوان عامل گفتمانی، در تلاش برای بازسازی هویت آسیب‌دیده ایرانیان، به دفعات به این جشن‌ها خصوصاً نوروز و مهرگان اشاره کرده و ممدوحان ایرانی‌نژاد خود را به حفظ و احیای آن‌ها ترغیب نموده است. تأکید رودکی بر جشن‌های نوروز و مهرگان به دلیل اهمیت این روزها در گاه‌شماری باستانی ایران است.

در این زمینه، جشن‌های نوروز و مهرگان به‌عنوان عناصر مهم گفتمانی عمل می‌کنند که نه تنها به تولید و بازتولید هویت ایرانی کمک می‌کنند، بلکه از طریق ایجاد هویتی جمعی و وحدت‌بخش، به تقویت انسجام اجتماعی نیز می‌پردازند. این جشن‌ها با گرد هم آوردن افراد از اقشار و طبقات مختلف جامعه، فرصتی برای بازتأیید و تقویت ارزش‌ها و باورهای مشترک ایجاد می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، در نوروز، با انجام آیین‌های مشترک مانند دید و بازدید، سفره هفت‌سین، و تبادل هدایا، افراد به یادآوری و تقویت پیوندهای اجتماعی و فرهنگی خود می‌پردازند. این آیین‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تمامی دال‌ها (نمادها و معانی مختلف) حول دال مرکزی "ایرانیت" و "وحدت ملی" گردآوری و تثبیت شوند.

علاوه بر این، مهرگان به‌عنوان جشن آغاز زمستان بزرگ، با تأکید بر نمادهای مرتبط با سرما و آغاز چرخه جدیدی از طبیعت، هویت جمعی را تقویت کرده و به انسجام‌بخشی فرهنگی و اجتماعی جامعه کمک می‌کند. این جشن‌ها از طریق ایجاد

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۳۵

بسترهای مشترک برای تعاملات اجتماعی و بازتولید ارزش‌های مشترک، به پایداری و تقویت هویت ملی ایرانیان کمک می‌کنند.

به‌عنوان نمونه، رودکی در اشعار خود به این جشن‌ها اشاره کرده است:

ملکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد

(همان: ۱۹)

باد بر تو مبارک و خنشان جشن نوروز و گوسپندکشان

(همان: ۹۰)

چون سپرم نه میان بزم به نوروز در مه بهمن بتاز و جان عدو سوز

(همان: ۵۷)

مهرگان، از نظر تاریخی و اسطوره‌ای، به‌عنوان روز پیروزی فریدون بر ضحاک شناخته می‌شود. چنان‌که در آثارالباقیه آمده است: «روز بیست‌ویکم رام روز است که مهرگان بزرگ باشد و سبب این عید آن است که فریدون به ضحاک ظفر یافت و او را به قید اسارت درآورد» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۹).

این جشن‌ها، به‌مثابه نقاط عطف گفتمانی، به ایرانیان این امکان را می‌دادند که با بازخوانی و بازسازی تاریخ و فرهنگ خود، در برابر گفتمان غالب مقاومت کنند و هویت مستقل خود را حفظ نمایند. به عبارتی، توجه به جشن‌های ایرانی تلاشی بود برای ایجاد «زنجیره هم‌ارز» که در اینجا به معنای گردآوری و هم‌پیمانی دال‌ها و نمادهای فرهنگی مختلف حول یک محور مشترک است. این زنجیره از عناصر هم‌ارز که شامل نمادهایی همچون نوروز، مهرگان، سنت‌های ملی و آیین‌های باستانی بود، می‌توانست گفتمان مقاومت در برابر هژمونی اعراب را تقویت کرده و یک هویت مستقل و مقاوم در برابر هژمونی فرهنگی و زبانی حاکم ایجاد کند.

درواقع، زنجیره هم‌ارز در اینجا به همبستگی و پیوستگی دال‌های فرهنگی و تاریخی ایرانی اشاره دارد که با پیوند یافتن به یکدیگر، قدرت گفتمانی لازم برای مقاومت در

برابر گفتمان مسلط را به وجود می آورند. این هم ارزی، به تقویت هویت ملی و حفظ استقلال فرهنگی ایرانیان در مواجهه با نفوذ فرهنگی اعراب کمک کرد.

۴-۵. ارتباط بین گفتمان رودکی و بافت موقعیتی^۱ آن

هر متنی، خواه نوشتاری یا گفتاری، کوتاه یا بلند، روایی یا غیرروایی، ادبی یا غیرادبی، نشانه هایی از بافت موقعیتی و عناصر برون متنی را با خود حمل می کند. باید به این نکته توجه داشت که برخی متون ادبی به تاریخ قدرت می پردازند و از این منظر، هریک به تنهایی متنی سیاسی محسوب می شوند و در منظومه روابط دانش/ قدرت عمل می کنند. این متون دارای مضمون ایدئولوژیک هستند که گاه فراتر از نیت های صریح مؤلف عمل کرده و کارکردهای گوناگونی پیدا می کنند که ممکن است از خواست مؤلف نیز فراتر بروند؛ بنابراین، باید متن را در نسبت با بافت موقعیت و فرایند هم ارزی اش با دیگر خطوط فرهنگی اجتماعی و وجه استعاره ای اسطوره ای آن، مورد بررسی قرار داد (صیامیان گرجی، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۰).

فهم صحیح گفتمان رودکی به درک صحیح از بافت موقعیتی آن، یعنی شرایط فرهنگی، تاریخی و سیاسی خراسان قرن چهارم هجری، وابسته است. بافت موقعیت، شرایطی است که گفتمان در آن ایراد می شود. در این بافت، «توجه به ویژگی های زمانی، مکانی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روابط قدرت ضروری است» (مشایخی و زارع، ۱۳۹۹: ۱۰).

قرن چهارم هجری از نظر علم و ادب ارزش فراوان دارد و از لحاظ سیاسی نیز در تاریخ ایران حائز اهمیت است. در این دوره، ایرانیان پس از کوشش هایی که از اواخر قرن اول هجری آغاز کرده بودند و در قرن های دوم و سوم به اوج شدت رسانده بودند، توانستند استقلال از دست رفته خود را تجدید کنند. به همین سبب، در تمام این قرن، پادشاهان ایرانی بر نواحی مختلف ایران حکومت می کردند؛ مگر مدتی که غلامان ترک غزنوی و مهاجمان ترک نژاد ایلک خانی در مشرق ایران قدرت یافتند و شروع به

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۳۷

بر انداختن خاندان‌های ایرانی کردند. در واقع، قرن چهارم و قسمتی از آغاز قرن پنجم که به تسلط سلاجقه ترک‌نژاد بر ایران منتهی شد، دوره‌ای است که در آن غلبه با عنصر ایرانی بود. در این دوره، دولت سامانی به‌عنوان سومین دولت مقتدر و موروثی ایرانی دوره اسلامی بر ماوراءالنهر، خراسان، سیستان، ری و گرگان فرمانروایی داشت (صفا، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۱۸ و ۲۰۳، ۱۹۷۰).

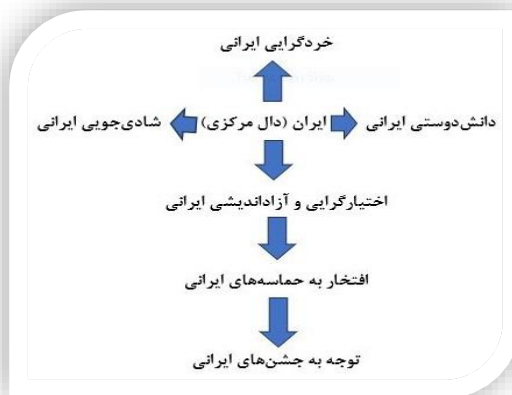
اهمیت امرای سامانی از آن جهت است که چون از یک خاندان قدیم ایرانی بودند، به ملیت خود علاقه فراوان داشتند و به همین سبب، بسیاری از رسوم و آداب قدیم ایرانی را که در خراسان و ماوراءالنهر باقی مانده بود، از خطر نابودی نجات دادند. توجه به زبان و ادب پارسی هم از خدمات مهم شاهان سامانی است. این شاهان و همه افراد این خاندان علاقه شدید به زبان پارسی و نظم و نثر آن داشتند و از این روی شعرا را مورد تشویق و انعام قرار می‌دادند و به اغلب آنان به مهر و احترام رفتار می‌کردند و نویسندگان را به ترجمه کتب معتبری مانند تاریخ طبری و تفسیر جامع البیان طبری و کلیله و دمنه عبدالله بن مقفع به نثر فارسی تشویق می‌کردند (همان: ۲۰۶ و ۲۰۴).

موضوع دیگری که در حکومت سامانی باید مورد توجه قرار گیرد، نبود مزاحمت آنان نسبت به فرق و مذاهب مختلف است؛ چنان‌که غالباً در دربار شاهان سامانی افرادی از مذاهب گوناگون با نهایت آزادی عقیده و مصونیت زندگی و کار می‌کرده‌اند و هیچ‌کس از حیث اظهار عقاید علمی و دینی و مذهبی دچار تنگناهایی که در دوره غزنوی و سلجوقی پیش آمد، نبوده است. این امر از اسباب مهم رواج علم و نظر و اشاعه حکمت و علوم عقلی می‌تواند باشد و از اینجاست که می‌توان گفت دوره سامانی دوره رونق ادب و علم و عصر آزادی افکار و کمال تمدن اسلامی در ایران است. به‌طور کلی، قرن چهارم هجری، عهد مفاخرت به نژاد و ملیت ایران و آزادی افکار و عقاید فرّقی مختلف و عدم تعصب امرا و حفظ سیاست ملی و نژادی ایرانیان شمرده می‌شود و به همین سبب، پایه و بنیاد حماسه‌ها و داستان‌های ملی ما در این دوره گذاشته شده است (همان: ۲۱۸ و ۲۰۷).

با توجه به راهبرد فرهنگی سامانیان و نگرش آنان به دوره باستان، رابطه دیالکتیکی و پیچیده بین قدرت هم عصر رودکی و ایدئولوژی حاکم بر گفتمان او برقرار بوده است. این رابطه به گونه‌ای بوده که حکومت سامانی از طریق تقویت و ترویج ایدئولوژی ایران گرایانه رودکی، نه تنها به بازتولید هویت فرهنگی ایران باستان کمک می‌کرد، بلکه به تقویت هژمونی و تثبیت قدرت خود نیز می‌پرداخت. گفتمان رودکی، با بازتاب و تحکیم ارزش‌های ایران گرایانه، همزمان به مشروعیت و پایداری حکومت سامانیان یاری می‌رساند. این گفتمان به گونه‌ای بافت موقعیتی رودکی را شکل می‌داد که شعر و ادبیات او در خدمت تقویت، تثبیت هویت ایرانی و مقاومت در برابر نفوذ فرهنگی بیگانه قرار می‌گرفت و این امر در نهایت به هژمون شدن گفتمان رودکی در زمانه خودش انجامید.

نمودار شماره ۱: دال مرکزی و دال‌های شناور در گفتمان رودکی

برای ترسیم نمودار دال مرکزی و دال‌های شناور در گفتمان رودکی، نمودار زیر نشان‌دهنده روابط بین دال مرکزی و دال‌های شناور است. در این نمودار، "ایران" به عنوان دال مرکزی در مرکز قرار گرفته و دال‌های شناور به صورت گره‌های متصل به آن نشان داده شده‌اند. این نمودار به وضوح نشان می‌دهد که چگونه دال مرکزی به عنوان محور اصلی گفتمان رودکی، سایر دال‌های شناور را به خود جذب کرده و در راستای تقویت و تعریف هویت فرهنگی ایرانی مفصل‌بندی می‌کند.



واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۳۹

توضیحات نمودار

• **ایران (دال مرکزی):** این دال مرکزی است که سایر دال‌ها پیرامون آن مفصل‌بندی می‌شوند.

• دال‌های شناور:

- **خردگرایی ایرانی:** نماد توجه به عقل و اندیشه در فرهنگ ایرانی.
- **دانشدوستی ایرانی:** نشان‌دهنده علاقه و احترام به علم و دانش در فرهنگ ایرانی.
- **شادی‌جویی ایرانی:** تأکید بر اهمیت شادی و سرور در زندگی ایرانیان.
- **اختیارگرایی و آزاداندیشی ایرانی:** بیان‌گر ارزش‌های آزادی و انتخاب فردی در فرهنگ ایرانی.
- **افتخار به حماسه‌های ایرانی:** نماد غرور و افتخار به تاریخ و اسطوره‌های ایرانی.
- **توجه به جشن‌های ایرانی:** بیان‌گر اهمیت و گرامیداشت جشن‌ها و آیین‌های سنتی ایرانی.

نحوه ارتباط

دال‌های شناور به صورت گره‌هایی پیرامون دال مرکزی "ایران" قرار گرفته‌اند و با خطوطی به دال مرکزی متصل شده‌اند که نشان‌دهنده ارتباط و پیوند معنایی آن‌ها با دال مرکزی است. این پیوندها به نحوی است که هر دال شناور مدلول خود را در ارتباط با دال مرکزی پیدا می‌کند و معنا می‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به رویکرد لاکلائو و موف، شعر رودکی مجموعه‌ای معنادار از نشانه‌های زبانی و فرازبانی است که نگارنده به منظور تبیین گفتمان او، به تشریح اجزای مشکله آن و توضیح رابطه دال‌های شناور پرداخته است. این دال‌ها فضای گفتمان شاعر را شکل می‌دهند و تحلیل آن‌ها به درک چگونگی تبدیل «ایران‌گرایی فرهنگی» به دال مرکزی کمک می‌کند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که رابطه‌ای بین گفتمان ایران‌گرایی رودکی و ایدئولوژی باستان‌گرایی سامانیان وجود دارد.

سامانیان به عنوان حکومتی که در تلاش برای استقلال و رهایی از نفوذ خلفای بغداد بودند، به احیای فرهنگ و هویت ایرانی توجه ویژه‌ای داشتند. این توجه منجر به شکل‌گیری گفتمانی شد که در آن دال «ایرانیّت» محوریت پیدا کرد و به تشکیل دولت مقتدر و یکپارچه در شرق ایران کمک کرد. گفتمان رودکی که به وضوح بازتاب‌دهنده ایدئولوژی این دولت است، در تحلیل‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بر محور دوگانه «ما» (ایران) و «آنها» (انیران) سامان یافته است. این دوگانگی، گفتمان رودکی را به ابزاری برای تثبیت و مشروعیت‌بخشی به هویت فرهنگی و سیاسی سامانیان تبدیل کرد. در گفتمان رودکی، «ما» نماد قطب مثبت گفتمان است و با مفاهیمی چون خردگرایی، دانش‌دوستی، شادی‌جویی و آزاداندیشی همراه است. در مقابل، «آنها» نماد قطب منفی است که ارزش‌ها و مفاهیم ذکرشده را نادیده می‌گیرد. این تقابل میان «ما» و «آنها» به شکل‌گیری هویت فرهنگی و ملی ایرانیان در گفتمان رودکی و تقویت ایدئولوژی سامانیان کمک کرده است. بدین ترتیب، بررسی نشان می‌دهد که شعر رودکی نه تنها انعکاس‌دهنده فرهنگ و هویت ایرانی است، بلکه ابزار مؤثری برای تقویت و پایداری گفتمان ایران‌گرای سامانیان نیز بوده است.

منابع

- آذرگشسب، فیروز (۱۳۸۱). گات‌ها. بی‌جا: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر.
- آراسته، فریبا؛ امیری، محمدصالح؛ جعفری، مریم (۱۴۰۱). «بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی در ادبیات دوره سامانی». *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ۵(۳). ۱۵۳۲-۱۵۵۶.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). «زبان». *فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات)*. تهران: معین.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۶). *آثار الباقیه عن قرون الخالیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۳). «مقایسه‌ای تاریخی در تحول عقل‌گرایی و انسان‌گرایی در شرق و غرب». *مجله جامعه‌شناسی ایران*. ۵(۱). ۱۵۹-۱۴۶.
- اکبری بیرق، حسن؛ نیکو، رضا (۱۴۰۰). «تحلیل انتقادی گفتمان شیعی در شعر فارسی از رودکی تا غضائری». *مجله شعرپژوهی*. ۱۳(۵۰). ۲۶-۱.
- باقری، مهری (۱۳۸۵). *دین‌های ایران باستان*. تهران: قطره.

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۴۱

- پنیوک، الستر (۱۳۷۸). «گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر». ترجمه سیدعلی اصغر سلطانی. فصلنامه علوم سیاسی. ۱ (۴). ۱۵۷-۱۱۸.
- پیامی، بهناز (۱۳۸۸). «رودکی روایتگر زمان (رویکردی جامعه‌شناختی به دیوان رودکی)». مجله جستارهای ادبی. (۱۶۴). ۲۱۵-۱۹۵.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۹). مینوی خرد. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۵). ترجمه مینوی خرد. تهران: توس.
- حقوقی، عسکر (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام. چاپ اول. تهران: هیرمند.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۰). پیشاهنگان شعر فارسی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- دلپذیر، زهرا؛ بهنام‌فر، محمد؛ راشد محصل، محمدرضا (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی». فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی. دوره جدید. ۹ (۳۶). ۵۵-۳۷.
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۷۰). اوستا. ج ۱. تهران: مروارید.
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۸۹). گزارش اوستا. ج ۱ و ۲. تهران: مروارید.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۳). دیوان رودکی سمرقندی. بر اساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی. تهران: نگاه.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). قدرت. گفتمان و زبان. تهران: نشر نی.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۴). دیوان رودکی. شرح و توضیح منوچهر دانش‌پژوه. چاپ اول. تهران: توس.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۸). دیوان رودکی. به کوشش جعفر شعار. چاپ اول. تهران: قطره.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). دو قرن سکوت. ج ۱۸. تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰). نه شرقی نه غربی. انسانی. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). صور خیال در شعر فارسی. ج ۴. تهران: آگه.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲). جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری. چاپ اول. تهران: پاژنگ.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. ج ۱۵. تهران: فردوس.
- صیامیان‌گرچی، زهیر (۱۳۸۸). «تبارشناسی ایران‌گرایی فرهنگی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی تا عهد تیموری». مطالعات تاریخ اسلام. سال اول. شماره ۳. ۱۰۲-۷۷.
- عارف‌نژاد، ابوالقاسم؛ طهوری‌نیا، علی (۱۳۹۷). «نسبت‌سنجی گفتمان ملی‌گرایی با گفتمان صفویه». فصلنامه تاریخ اسلام. ۱۹ (۷۶). زمستان. ۲۷۱-۲۳۳.

- علّامی، ابوالفضل (۱۳۸۷). «برخی نکته‌های اساطیری در اشعار رودکی». فصلنامه بهار ادب. (۲)۱. ۳۵-۵۰.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۹). سخن و سخنوران. چ ۴. تهران: خوارزمی.
- کاویانی پویا، حمید (۱۳۸۹). «جبر و اختیار در ایران باستان». نامه تاریخ پژوهان. ۶(۲۱). ۱۱۶-۱۳۳.
- کرامتی مقدم، سیدعلی (۱۳۹۴). «تشبیه مهمترین عنصر خیال و تصویرآفرینی در شعر رودکی». دانشگاه سمنان: مطالعات زبانی و بلاغی. ۶(۱۲). ۱۶۰-۱۳۷.
- لاکلائو، ارنستو و شانتال موف (۱۳۹۲). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی دموکراتیک. ترجمه محمد رضایی. تهران: نی.
- مشایخی، حمیدرضا؛ زارع اطاق‌سرای، سپیده (۱۳۹۹). «تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی سطح دلالی خطبه قاصعه». فصلنامه مطالعات ادبی علوم/اسلامی. ۵(۱۹). ۳۰-۹.
- مبارکی، محسن (۱۳۹۵). «بهترین عنوان برای قصیده ای از رودکی از منظر گفتمان‌شناسی». زبان شناسی و گویش‌های خراسان. ۸(۱۴). ۱۸۱-۱۶۳.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن». معرفت فرهنگی اجتماعی. ۲(۲). ۱۲۴-۹۱.
- مقصودی، مجتبی؛ حاجی‌پور ساردویی، سیمین (۱۳۹۲). «انسان به مثابه دال مرکزی در گفتمان اعتدال: مطالعه الگوی حکومتی علی (ع)». فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. ۵(۳۵). ۸۱-۱۱۳.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۱). محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷). دین‌های ایران. ترجمه منوچهر فرهنگ. بی‌جا: آگاهان ایده.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه‌ها و روش در تحلیل گفتمان. تهران: نی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱). چشمه روشن. چ ۴. تهران: علمی.

References

- Akbari Beiragh, Hassan; Nikoo, Reza (2021). "Critical Discourse Analysis of Shia Discourse in Persian Poetry from Rudaki to Ghazvini." Journal of Poetry Research, 13(4) (serial number 50), Winter, pp. 1-26. [in Persian]
- Al-Biruni, Abu Rayhan (2007). The Remaining Signs of Past Centuries, translated by Akbar Danaseresht. Tehran: Amir Kabir Publications. [in Persian]
- Allami, Abolfazl (2008). "Some Mythological Points in Rudaki's Poems." Spring of Literature Quarterly, 1(2), Winter, pp. 35-50. [in Persian]

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۴۳

- Amouzegar, Zhaleh (2007). Language, Culture, and Myth (Collection of Articles). Tehran: Mo'in. [in Persian]
- Arasteh, Fariba; Amiri, Mohammad Saleh; Jafari, Maryam (2022). "Examination of Social and Cultural Status in the Literature of the Samanid Era." *Iranian Political Sociology*, 5(3), June, pp. 1532-1556. [in Persian]
- Aref Nejad, Abolghasem; Tahoori Nia, Ali (2018). "The Relationship of Nationalism Discourse with Safavid Discourse." *Islamic History Quarterly*, 19(76), Winter, pp. 233-271. [in Persian]
- Azargoshasb, Firooz (2002). *Gathas*. No place: Faravahar Cultural Publishing Institute. [in Persian]
- Bagheri, Mehri (2006). *Religions of Ancient Iran*. Tehran: Ghatreh. [in Persian]
- Dabir Siaghi, Mohammad (1991). *Pioneers of Persian Poetry*. Fourth Edition. Tehran: Elmi and Farhangi. [in Persian]
- Delpazir, Zahra; Behnamfar, Mohammad; Rashid Mohassel, Mohammad Reza (2017). "Comparative Study of the Concept of Wisdom in the Counsels of the Sixth Dinkard and Ferdowsi's Shahnameh." *Persian Literature Textual Studies Quarterly*, 53(9), Winter, pp. 37-55. [in Persian]
- Doustkhah, Jalil (1991). *Avesta*, vol. 1. Tehran: Morvarid. [in Persian]
- Doustkhah, Jalil (2010). *Avesta Report*, vols. 1 and 2. Tehran: Morvarid. [in Persian]
- Ershad, Farhang (2004). "A Historical Comparison of the Evolution of Rationalism and Humanism in the East and West." *Iranian Journal of Sociology*, 5(1), pp. 146-159. [in Persian]
- Forouzanfar, Badi'ozzaman (1990). *Speech and Speakers*. Fourth Edition. Tehran: Kharazmi. [in Persian]
- Hoghooghi, Askari (1995). *History of Political Thought in Iran and Islam*. First Edition. Tehran: Hirmand. [in Persian]
- Johnstone, Barbara. (2007), *Discourse Analysis*, Blackwell Publishing
- Jørgensen, Marianne; Phillips, Louise (2010). *Discourse Analysis: As Theory and Method*. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Kavianipour, Hamid (2010). "Determinism and Free Will in Ancient Iran." *History Researchers' Journal*, 6(21), Spring, pp. 116-133. [in Persian]
- Kennedy, E. S. (1975). *The Exact Science*. In: R. N. Frye. (ed) *The Cambridge History of Iran*. Cambridge University Press. Vol 4. Pp 378-395
- Keramati, Seyyed Ali (2016). *The Most Important Element of Imagination and Creating Mental Imagery in the Poetry of Rudaki*, *Journal*

of Linguistic and Rhetorical Studies, [Volume 6, Issue 12](#), February, Pp137-160 [in Persian]

- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (2013). Hegemony and Socialist Strategy, translated by Mohammad Rezaei. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]

- Laclau, E. & Mouffe, Ch. (1985), Hegemony and Socialist Stateegy: Towards a Radical Democratic Politics, United Kingdom, London: Verso

- Laclau, E. (1990). New Reflections on the Revolution of Our Time. London: Verso

- Maqsoudi, Mojtaba; Hajipour Sarduyi, Simin (2013). "Human as the Central Signifier in the Moderation Discourse: A Study of Ali (AS)'s Government Model." Political and International Approaches Quarterly, 5(35), pp. 81-113. [in Persian]

- Mashayekhi, Hamidreza; Zare Otaghsaraei, Sepideh (2020). "Textual and Situational Context Analysis of the Allegorical Level of the Khutbah Qaseah." Islamic Literary Studies Quarterly, 5(3) (serial number 19), Autumn, pp. 9-30. [in Persian]

- Mobaraki, Mohsen (2016). "The Best Topic for an Ode from Roodaki Viewed as a Pragmatic Perspective". [Volume 8, Issue 14 - Serial Number 14](#) November. Pp 163-181. [in Persian]

- Moghaddami, Mohammad Taghi (2011). "Laclau and Mouffe's Discourse Analysis Theory and Its Critique." Cultural and Social Knowledge, 2(2), Spring, pp. 91-124. [in Persian]

- Nafisi, Saeed (1962). Rudaki's Living Environment, Life, and Poems. Tehran: Ibn Sina Library. [in Persian]

- Payameni, Behnaz (2009). "Rudaki, the Narrator of Time (A Sociological Approach to Rudaki's Divan)." Literary Research Journal, issue 164, Spring, pp. 195-215. [in Persian]

- Pennycook, Alastair (1999). "Incommensurable Discourses," translated by Seyyed Ali Asghar Soltani. Political Science Quarterly, 1(4), pp. 118-157. [in Persian]

- Rudaki, Jafar ibn Mohammad (1994). Divan of Rudaki Samarqandi, based on the manuscript by Saeed Nafisi and Y. Braginsky. Tehran: Negah. [in Persian]

- Rudaki, Jafar ibn Mohammad (1995). Divan of Rudaki, edited and explained by Manouchehr Daneshpazhuh. First Edition. Tehran: Toos. [in Persian]

- Rudaki, Jafar ibn Mohammad (1999). Divan of Rudaki, edited by Jafar Shoar. First Edition. Tehran: Ghatreh. [in Persian]

- Safa, Zabihollah (1999). History of Literature in Iran, vol. 1. Fifteenth Edition. Tehran: Ferdows. [in Persian]

واکاوی و تحلیل گفتمان ایران‌گرایی فرهنگی در دیوان رودکی با توجه به... ————— ۲۴۵

- Sediqi, Gholamhossein (1993). Religious Movements in Iran during the Second and Third Centuries AH. First Edition. Tehran: Pazhang. [in Persian]
- Shafi'i Kadmeh, Mohammad Reza (1991). Imagery in Persian Poetry. Fourth Edition. Tehran: Agah. [in Persian]
- Siamian Gorji, Zoheir (2009). "Genealogy of Cultural Iranism in Islamic-Iranian Historiography Tradition until the Timurid Era." Islamic History Studies, 1(3), pp. 77-102. [in Persian]
- Soltani, Ali Asghar (2005). Power, Discourse, and Language. Tehran: Nashr-e Ney. [in Persian]
- Tafazzoli, Ahmad (2000). Menog-i Khrad, edited by Zhaleh Amouzegar. Tehran: Toos. [in Persian]
- Tafazzoli, Ahmad (2006). Translation of Menog-i Khrad. Tehran: Toos. [in Persian]
- Zarrinkoub, Abdolhossein (2004). Two Centuries of Silence. Eighteenth Edition. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Widengren, Geo (1998). Religions of Iran, translated by Manouchehr Farhang. No place: Agahan Idea Publications. [in Persian]
- Yousefi, Gholamhossein (1992). Clear Spring. Fourth Edition. Tehran: Elmi. [in Persian]
- Zarrinkoub, Abdolhossein (2001). Neither East nor West, Human. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]

